



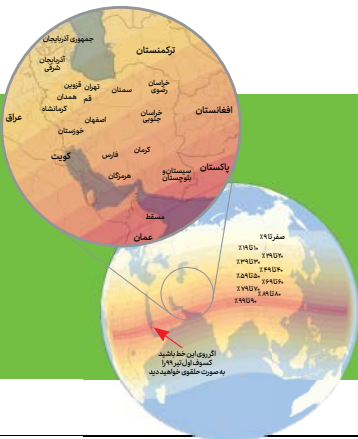
۱۴

بررسی واقعیت ماجرای «کرونا ی خاموش»  
در گفت‌وگو با دکتر فریبا شیروانی، فوق تخصص عفونی اطفال

## خاموشی کرونا جدی است؟

صبح فردا یکشنبه اول تیر، وقوع خورشیدگرفتگی جزئی  
از تمام استان‌های کشور قابل رؤیت خواهد بود

## کسوف در بلندترین روز سال



در سالروز شهادت دکتر مصطفی چمران و به یاد او  
سراغ همه یادمان‌هایش در سراسر ایران رقتیم

## یاد چمران در همه ایران

# زندگی

شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۹ :: شماره ۵۶۸۴



روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷

### #خودرو- برقی

بایاجانی از تهران:

به علت نبود جایگاه‌های تامین انرژی خودروهای برقی در شهرستان‌های کشور، وقتی این خودروها به خارج از شهر تهران می‌روند مجبورند از سوخت بنزین استفاده کنند.

### #کامیون- دودزا

کلهر از تهران:

تردد مینی بوس و کامیون‌های فرسوده و دودزا در شهر تهران همچنان ادامه دارد و به نظر می‌رسد دولت هیچ برنامه‌ای برای نوسازی این خودروها ندارد.

### #تاکسی- فرسوده

خانجانی از بابل:

بسیاری از تاکسی‌های درون شهری شهر بابل فرسوده است و رانندگان این خودروها به اجبار و برای کسب درآمد همچنان فعالیت می‌کنند. چرا شهرداری این شهر اقدامی بابت نوسازی ناوگان حمل و نقل عمومی صورت نمی‌دهد؟

### #پوشاک- تقلب

قادری از تبریز:

عرضه و فروش پوشاک داخلی با مارک خارجی باعث آسیب و تضعیف تولید داخل می‌شود و بدبینی مردم را به اجناس داخلی افزایش می‌دهد.

### #حاشیه- مهاجرت

میلائی از پردیس:

رشد و توسعه حاشیه شهر تهران باعث جلوگیری از مهاجرت به تهران می‌شود و علاوه بر آن از جرم و جنایت در این شهرها نیز کاسته می‌شود.

### #سطل- زباله

سادات از تهران:

با توجه به رسیدن فصل گرما، از شهرداری تهران درخواست می‌شود شست و شوی سطل‌های زباله را بیشتر کند تا از بوی بد آنها کاسته شود.

### #هراز- آسفالت

رمضانی از تهران:

آسفالت جاده هراز بسیار خراب و پر از چاله و دست انداز است که صدمات زیادی به خودروها وارد می‌کند. لطفاً رسیدگی شود.

### #سفر- کرونا

جعفری از پالسر:

با وجود درخواست و هشدار وزارت بهداشت مبنی بر در خانه ماندن و لغو مسافرت‌های غیرضروری، ولی اواخر هر هفته و با شروع تعطیلات تعداد سفرها بسیار زیاد می‌شود و بسیاری از افراد نیز نکات بهداشتی را رعایت نمی‌کنند.



مریم خباز

جامعه

دخترها لباس گل‌گلی پوشیده و مادرها حنا به سرشان بسته بودند، دخترها بوی گل می‌دادند و مادرها بوی عطر. قند توی دل دخترا آب می‌شد، هی پچ‌پچ می‌کردند و می‌خندیدند. زن‌ها دیشب خواب‌شان نبرده بود، نشسته بودند به خمیرکردن و چانه گرفتن، هسته خرماها را درآورده بودند، دستشان را در کاسه آب برده بودند، با دست خیس، خرماها را

گذاشته بودند لای خمیر و ورده کشیده بودند و کلوچه خرمایی را چسباند بودند به دل تنور. آتش، چشم‌شان را آب انداخته بود، با دنباله و سری چشم را خشک کرده بودند و خندیده و خندیده بودند. مردها بوی خاک نمی‌دادند، بوی علف تن‌شان رفته بود، به ترک‌های دست‌شان کرم مالیده و سروریش را صاف داده بودند. بقیه پیراهن‌های نوادیت‌شان می‌کرد، بقیه‌ها هنوز آهار داشت و بوی نفتالین بقیچه می‌داد. دخترا و پسرها زودتر نشسته بودند روی صندلی‌ها، آفتاب چشم‌شان را زده بود و پوست‌شان را سوزانده بود. سینی خوراکی‌ها داشت می

آمد، داشت دست به دست می‌شد، بوی کلوچه همه جا را برداشته بود و ضعف به دل بچه‌ها افتاده بود. زن‌ها بوی کلوچه خرمایی می‌دادند، بوی هل و گلاب و زعفران. پول روی هم گذاشته بودند و آرد، تخم مرغ و خرما خریده بودند و پارچ‌ها را پر کرده بودند از شربت؛ شربت پرتقالی تگری بود. مردها بنری بزرگ را با طناب از این سر به آن سر بسته بودند، با د افتاده بود زیر بنر و واژه‌ها رفته بودند سمت آسمان. کلمات خوش آمد گفته بودند، مهمان نوازی کرده بودند و مهمان‌ها پا گذاشته بودند روی چشم کلمه‌ها.

خانه است زیر سوراخ‌های آفتشان. خانه حلیمه بوی نا می‌دهد، خانه زهرها بوی نا می‌دهد، خانه کبری و لیلا و بقیه آلونک‌های لهک هم همین بو را می‌دهد. زهرها می‌گوید باران که می‌بارد نمی‌دانیم شکر کنیم یا نفرین، بگویم نعمت است یا نعمت، بگویم خدایا شکر یا بگویم خدایا بیس است، دیگر...

### جنگ با مار و موش

دیوارهای خانه حلیمه و ردیف همسایه‌هایش از پشت شکم داده و عن قریب است بریزد. حلیمه می‌گوید بعضی از دیوارها آنچنان قاچ خورده که یک آدم درشت هیکل درسته در آن جا می‌شود. او وقتی بامیه می‌چیند و تره فرنگی‌ها را دسته می‌کند و دست‌هایش قاچ قاچ می‌شود از شدت درد خواب از سرش می‌پرد و برای تسکین به همین دیوارها تکیه می‌دهد. بالای سر حلیمه و بقیه اهالی لهک اما چیزهایی هست که از دیوارهای شکسته خطرناک‌تر است. لیلا گوشه فرش کهنه ماشین را بالا می‌آورد و تکه‌ای که نیست را نشان می‌دهد و می‌گوید موش خورده است. موش‌های لهک درشت‌اند و گردن کلفت‌اند، از آن موش‌های قهوه‌ای که پشت آبی‌چاه می‌خورند، آب چاه هم به شوری می‌زند، همین آب وقتی پای بوته‌های بامیه و گوجه‌فرنگی و بادمجان می‌رود لهکی‌هایی که نصفه‌کار روی زمین‌ها کار می‌کنند محصول‌شان خوب می‌شود و آنهایی که هنوز رعیت‌اند و روی زمین‌ها کارگری می‌کنند در فصل برداشت لااقل صاحب شغل می‌شوند.

رگ و ریشه مردم لهک هم به آب وصل است. اصالت این مردم سیستانی است که دیو خشک‌سالی سرزمین رستم آنها را دهه‌ها پیش از دیوار اجدادی‌شان تاراند به سمت گلستان ولی سیل سال ۷۲ این سامان که زندگی مردم را مثل پنجه جلاji شده تکه تکه کرد آن را این بارکشاند به حاشیه تهران. بودن و نبودن آب برای این مردم در طول زمان هر دو دردسرساز بوده، حالا هم که این آب می‌نشیند در دل ابرهای بارور و باران‌زا بازهم بساط‌شان را به هم می‌ریزد. حلیمه دل نازک است و زود به گریه می‌افتد آن قدر که بغض، دیفتری‌وار راه گلویش را می‌بندد. حلیمه می‌خواهد بگوید وقتی هوا بارانی می‌شود و نخستین قطره‌های باران می‌چکد روی سقف‌های کاهگلی او چطور تنش می‌لرزد و همه فکر و ذکرش می‌شود گذاشتن هرچه کاسه و کوزه در کبیره کرده‌ایم که وضع‌مان این است.

به ذهن‌شان آمده بود. لهکی‌ها ۱۶۰ نفری، جولوچلو رفته بودند در خانه‌های نو، هر کدام به خودشان گفته بودند این همه که طاقت آوردیم، پنج ماه دیگر هم روی آن همه صبر و به خودشان تسلی داده بودند که روزگار بدبختی تمام شده. در این ۹ روز هر کدام از آنها ۹۰۰۰ بار پیش خودشان حرف‌های روز کلنگ‌زنی را مرور کرده، کلمات را از صندوق حافظه بیرون کشیده بودند، آورده بودن‌شان نوک زبان و مزه‌مزهاش کرده بودند و آن وقت دلشان غنچ رفته بود از آن همه خوشی. «از مسوولان نهادها و دستگاه‌های اجرایی کشور درخواست دارم سفری به حاشیه شهر تهران داشته باشند و مردم را در کبرها و آلونک‌هایی ببینند که بیش از صدسال از عمرشان می‌گذرد و هر لحظه احتمال فروریختن سقف آنها بر سر مردم روستا می‌رود،»

### نفرین به باران

ریشه‌های لهک به زمان قاجار می‌رسد. قدیمی‌ها می‌گویند لهک زمین‌رایایی بوده که جمعی رعیت رویش کار می‌کردند و بعد از انقلاب سفید، بخشی از زمین‌ها از دست ارباب درآمده و به رعیت رسیده است. لهک جایی بوده که آب‌های سطحی تهران به سمتش می‌آمده و آنجا تهنشین می‌شده و برای همین اسمش شده است لهک. لهک حالا اما جای لردهای آب‌های حیران تهران نیست، مثل قدیم چشمه جوشان هم ندارد ولی آب هنوز پیوندی ناگسستنی با لهک دارد. مردم روستا آب چاه می‌خورند، آب چاه هم به شوری می‌زند، همین آب وقتی پای بوته‌های بامیه و گوجه‌فرنگی و بادمجان می‌رود لهکی‌هایی که نصفه‌کار روی زمین‌ها کار می‌کنند محصول‌شان خوب می‌شود و آنهایی که هنوز رعیت‌اند و روی زمین‌ها کارگری می‌کنند در فصل برداشت لااقل صاحب شغل می‌شوند. رگ و ریشه مردم لهک هم به آب وصل است. اصالت این مردم سیستانی است که دیو خشک‌سالی سرزمین رستم آنها را دهه‌ها پیش از دیوار اجدادی‌شان تاراند به سمت گلستان ولی سیل سال ۷۲ این سامان که زندگی مردم را مثل پنجه جلاji شده تکه تکه کرد آن را این بارکشاند به حاشیه تهران. بودن و نبودن آب برای این مردم در طول زمان هر دو دردسرساز بوده، حالا هم که این آب می‌نشیند در دل ابرهای بارور و باران‌زا بازهم بساط‌شان را به هم می‌ریزد. حلیمه دل نازک است و زود به گریه می‌افتد آن قدر که بغض، دیفتری‌وار راه گلویش را می‌بندد. حلیمه می‌خواهد بگوید وقتی هوا بارانی می‌شود و نخستین قطره‌های باران می‌چکد روی سقف‌های کاهگلی او چطور تنش می‌لرزد و همه فکر و ذکرش می‌شود گذاشتن هرچه کاسه و کوزه در



۱۶

# جامعه

## محرومیت به روایت شاخص‌ها

هشت سال پیش هیات وزیران ۵۶۴ بخش محروم را که در ۲۸ استان و ۲۷۱ شهرستان کشور پراکنده بودند، شناسایی و معرفی کرد. ماحصل این معرفی، این نتیجه تلخ شد که نسبت تعداد بخش‌های محروم به کل بخش‌های کشور ۵۶/۱ درصد است که به زبان ساده‌تر می‌شود محرومیت و توسعه‌نیافتگی بیش از نیمی از مناطق کشور. پنج سال بعد از این تاریخ در سال ۹۶ که اطلس مناطق محروم کشور تهیه و منتشر شد به همین اعداد استناد شد و البته شواهد نیز نشان می‌داد مثل سال ۹۱ همچنان استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، هرمزگان، بوشهر و خراسان جنوبی بیش از بقیه استان‌ها گرفتار محرومیت اند. تامل برانگیز این که هشت سال پیش هیات وزیران استان‌های تهران، قم و البرز را ز شمول مناطق محروم کشور خارج کرد که ابهام ناشی از این خروج تا امروز همچنان پابرجاست. از قم و البرز که بگذریم استان تهران گرچه پایتخت است و همه امکاناتش را به دوش می‌کشد ولی نقطه محروم کم ندارد، حتی در دل پایتخت نقاط محروم زیاد است و در شهرستان‌های استان، توسعه‌نیافتگی مشهود.



شاید سال‌ها ۹۱ داشتند مناطق محروم کشور را فهرست می‌کردند معیار درستی برای تشخیص وجود نداشت اما سال ۹۶ که اطلس مناطق محروم تدوین شد، این معیارها ریزه‌ریز تعیین شد به طوری که امروز با این معیارها امکان افزایش مناطق محروم و کمتر توسعه یافته کشور بیش از عده‌های ذکر شده وجود دارد. اطلس مناطق محروم کشور شاخص‌های توسعه یافتگی را در سه بخش شاخص‌های محیطی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی تقسیم بندی کرده که هر کدام شاخص‌های متعددی را شامل می‌شود. پتانسیل وقوع سیل و زلزله، پتانسیل معدنی، ظرفیت منابع آب، وضعیت اقلیمی، میانگین سالانه دما، میانگین بارش، ارتفاع اراضی، فرسایش زمین‌ها و نسبت اراضی قابل کشاورزی به کل مساحت از جمله شاخص‌های محیطی است. نرخ پاساودی، نرخ پاساودی زنان، بُعد خانوار، نرخ رشد جمعیت، نسبت شهرنشینی، نسبت پزشک به جمعیت، نسبت تاسیسات ورزشی به تعداد روستا، نسبت روستاهای بهره‌مند از آب آشامیدنی سالم و نسبت روستاهای خالی از سکنه به کل روستاها نیز در زیرمجموعه شاخص‌های اجتماعی-فرهنگی قرار گرفته است. همچنین شاخص‌های اقتصادی توسعه یافتگی متعدد است که مهم‌ترین آنها عبارتند از نرخ اشتغال، نرخ اشتغال زنان، مساحت اراضی زراعی به کل مساحت بخش، سرانه دام سبک و سنگین خانوار، سرانه تراکتور در هر صد هکتار زمین، نسبت شعب بانک به تعداد روستا و فاصله بخش از مرکز شهرستان و استان.